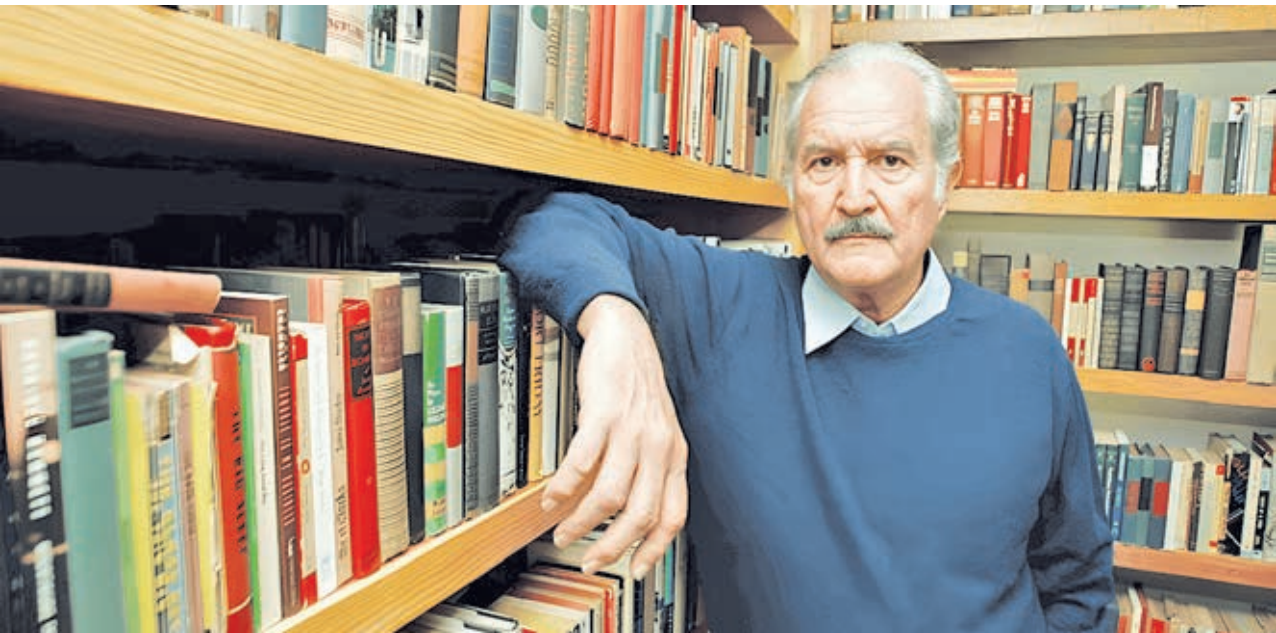




میان خاطره و رویا

نگاهی به جهان کارلوس فوئنتس در نودوهفتمین زادروزش



ادبیات آمریکای لاتین

علیرضا پیروزیان

نویسنده و منتقد ادبی

می‌کند. او با نثر پرشور و گاه شعرانه‌اش، روایت را از سیطره زمان آزاد می‌کند و به مکان و حافظه، توان روایتگری می‌دهد. در آتش خانه، شهر، بدن و حتی صدا، همگی در کار بازسازی یا فروپاشی گذشته‌اند. آنچه در نگاه اول رئالیسم جادویی می‌نماید، در عمق خود فلسفه‌ای از تداوم است؛ اینکه هیچ مرگی به‌کلی پایان نمی‌پذیرد و هیچ عشقی واقعا از میان نمی‌رود.

تأملی درباره هستی و زوال

در «مرگ آرتیمو کروز» (۱۹۶۲)، فوئنتس با نوبنی ساختاری، راوی را در آستانه مرگ می‌نشانَد تا از دل واپسین هذیان‌هایش، چهره مکزیک‌ی را بازشناسد که میان انقلاب و فساد، آرمان و خیانت، در رفت و آمد است. اما این رمان پیش از آنکه درباره سیاست یا تاریخ باشد، تأملی درباره هستی و زوال است. آرتیمو کروز، نماد انسان مدرن در جهان پس از ایمان است؛ مردی که می‌خواهد معنای خود را در میان ویرانه‌های جهان بسازد، اما در نهایت درمی‌یابد که معنای زندگی چیزی جز سایه مرگ نبوده است. رمان با تغییر

مداوم زوایه دید. از «من» به «تو» و «او» هستی را به صحنه گفت‌وگویی بدل می‌کند که در آن سوزۀ هرگز-نهایت ندارد. این ساختار، یادآور پرسش فلسفی اگزیستانسیالیستی است: چه کسی سخن می‌گوید، وقتی من از خود حرف می‌زنم؟ فوئنتس در این اثر-مرگ را نه پایان، بلکه آینه‌ای می‌بیند که در آن انسان تصویر پنهان خود را بازمی‌شناسد. آرتیمو کروز در حال مردن است، اما در مرگ خود تاریخ مکزیک را می‌بیند که چگونه آرمان‌های انقلابی‌اش به ماشین قدرت بدل شده‌اند. در این میان، فوئنتس به چیزی نزدیک می‌شود که می‌توان آن را متافیزیک زوال نامید: نوعی شهود از بودن در مرز نابودی، که یادآور نگاه کامو به پوچی و اضطراب است، اما در بستری لاتینی، حسی‌تر و خون‌آلودتر.

آینه‌های زمان

در رمان کوتاه «آئورا» (۱۹۶۲)، فوئنتس با زبانی جادویی و فضایی مه‌آلود، مرز میان واقعیت و خیال را در هم می‌ریزد. داستان در خانه‌ای تاریک در مکزیکوسیتی می‌گذرد، جایی



در آثار کارلوس

فوئنتس، روایت

نه بازگویی

واقعیت، بلکه

آفرینش دوباره

هستی است.

او نویسنده‌ای

است که

می‌داند جهان

از کلمه ساخته

شده و هر واژه

حامل نوعی

قدرت احضار

است. به همین

دلیل زبان در

آتش زنده

است، تغییر

می‌کند و با هر

تغییر، جهانی

تازه می‌سازد

انسان در برزخ مدرنیته

در «پوست انداختن» (۱۹۶۷)، فوئنتس از قالب فردی عبور می‌کند و به نوعی «رمان-جهان» می‌رسد. گروهی از شخصیت‌ها در سفری به شهر مقدس تئوتیتواکان، در دل خرابه‌های تمدن‌های باستانی، با چهره تازه‌ای از خود روبه‌رو می‌شوند. رمان، همچو آیینی از پوست انداختن، گذشته و حال، زندگی و مرگ را درهم می‌آمیزد. اینجا، فوئنتس فیلسوف تاریخ است. او نشان می‌دهد مدرنیته آمریکای لاتین در حقیقت چیزی جز تکرار آیینی از ویرانی نیست: جامعه‌ای که پوست می‌اندازد اما زخم‌هایش هرگز التیام نمی‌یابد. در این معنا، «پوست انداختن» کنایه از تاریخ مکزیک است؛ کشوری که از انقلاب تا مصرف‌گرایی، از اشغال اسپانیا تا جهانی شدن، پیوسته در پی چهره‌ای نو از خویش است، اما در هر تغییر، خود پیشین را از نو احضار می‌کند. از منظر فلسفی، «پوست انداختن» تأملی در باب هویت است. پرسش فوئنتس این است که آیا انسان می‌تواند از تاریخ خود بگریزد؟ یا محکوم است تا ابد در پوست خاطراتش زیست کند؟ پاسخ او تراژیک است: انسان بی‌ریشه، هر قدر هم پوست بیندازد، باز همان چهره اولین را در آنپنهان خواهد دید.

اسطوره، تاریخ و بازگشت جادوان

شاهکار فوئنتس، «زمین ما» (۱۹۷۵)، تلاشی عظیم است برای بازآفرینی کل تاریخ جهان اسپانیایی‌زبان. این رمان، «آئورا» پیوندی میان حس و فلسفه است: عشق همچون نوعی هم‌زیستی در خاطر، و حافظه چون قلمرویی میان رویا و مرگ. اینجا دیگر مرگ، فروپاشی نیست، بلکه انتقال است؛ گذار از یک حضور به حضوری دیگر. فوئنتس در این اثر، با زبانی که گاه یادآور موسیقی نثر بورخس و شعر رمبوست، مرگ را همچون تداوم زندگی در سطحی دیگر تصویر می‌کند.

مدام تکرار می‌شود. انسان، همان بازیگر دیرین نمایش تاریخ است که در هر دوره با نقابی تازه ظاهر می‌شود، اما جوهرش همان است: میل به جاودانگی، و ناتوانی از درک مرگ. «زمین ما»، در واقع مکاشفه‌ای است درباره «هویت اسپانیایی»؛ اینکه چگونه امپراطوری و ایمان، زبان و عشق، همگی در جهانی که از درون تهی شده است، به نشانه‌هایی بی‌معنا بدل می‌شوند. فوئنتس با ساختاری چندروایتی و

لحنی حماسی، تاریخ را به روایی بدل می‌کند و به در آن جهان، انسان و زبان، همزمان زاده و دفن می‌شوند.

مواجهه با دیگری

در «گرینگوی پیر» (۱۹۸۵)، فوئنتس روایتی دو فرهنگ

را به صورت داستانی شاعرانه با زسازی می‌کند. «گرینگو»، روزنامه‌نگار و نویسنده سالخورده آمریکایی (که بر پایه زندگی «آمبروز بیترس» شکل گرفته) در بحبوحه انقلاب مکزیک ناپدید می‌شود. در دل این سفر، فوئنتس از مرز میان شمال و جنوب، سلطه و استعمار و نیز از جست‌وجوی معنای دیگری سخن می‌گوید. این رمان بیش از هرچیز درباره درک دیگری است. فوئنتس با نگاهی پدیدارشناسانه، نشان می‌دهد هیچ‌کس نمی‌تواند «دیگری» را تمام‌قد شناسد، مگر در لحظه شکست و فروپاشی. گرینگو در پایان، نه قهرمان است و نه قربانی؛ او در خلأ مکزیک حل می‌شود، چنانکه تاریخ مکزیک در حافظه خود آمریکا گم شده است. از سوی دیگر، زن مکزیک داستان، آینه دوگانگی تمدن‌هاست؛ او میان میل به آزادی و وابستگی، میان عشق و وطن، در رفت و آمد

فوئنتس با ترکیب تاریخ، اسطوره، فلسفه و سیاست، جهانی آفریده که در آن هرچیز دو چهره است: زندگی و مرگ، ایمان و تردید، عشق و نفرت. اما در میان این دوگانگی، او همیشه به زیبایی وفادار می‌ماند. زیبا به‌عزم او، تنها زیبایی است که می‌تواند از دل زوال، معنا بیافریند. جهان ادبی فوئنتس، جهان پوست انداختن است؛ جهانی که مدام می‌میرد تا دوباره زاده شود و در این تکرار بی‌پایان، انسان همچنان می‌نویسد، همچنان عاشق می‌ماند و همچنان در پی آن نوری است که هرگز خاموش نمی‌شود.

یک رمان نویس بزرگ بلکه منتقد، مقاله‌نویس و جستارنویس سرگرم هم بود، در این کتاب از سروانتس و دیدرو تا مارکز، بونوتل، گوگول، بورخس و... را زیر نظر می‌گیرد و متن‌هایی منتقدانه و تحلیلی می‌نویسد که در عین حال بشدت از تجربه زیسته و خاطراتش در نوشتن آنها مدد گرفته و خودش را محدود به نظریه‌ها و تفسیرهای آکادمیک نکرده است. و آنچه را که دیده یا خوانده یا خواننده در میان می‌گذارد و از این‌روست که نگاه او نگاهی یگانه و بی‌دلیل است. «خودم با دیگران» درجه‌ای نو به روی ادبیات است هم در معنایی که می‌شناسیم و هم در معنایی که تاکنون برای‌مان ناشناخته بوده، آن هم از چشم فوئنتس؛ از چشم فردی که نه تنها دانشی عمیق در همه زمینه‌های فرهنگ انسانی دارد، بلکه خود نویسنده‌ای تواناست و ادبیات اصیل را می‌شناسد و چنان‌که بایست قدر می‌نهد. یکی از مهم‌ترین مقاله‌های این کتاب «دیگر» است که ستایش‌نامه و تجلیل‌نامه فوئنتس است از میلان کوندرا؛ نویسنده بزرگ چک. فوئنتس در این مقاله که آمیزه‌ای از خاطر و سفرنامه و گزارش نقد است به دیدار خود و کوندرا در شهر پراگ اشاره کرده و می‌نویسد: «در دسامبر ۱۹۶۸، سه نویسنده لِرزان اهل آمریکای لاتین در ایستگاه قطار پراگ پیدا شدند. کورتاسار و گارسیا مارکز و من، در فاصله میان پاریس و مونیخ و با وراجی درباره داستان‌های پلیسی، مقدادیر



«خودم با

دیگران»

دریچه‌ای نو به

روی ادبیات

است از چشم

فردی که نه

تنها دانشی

عمیق در همه

زمینه‌های

فرهنگ انسانی

دارد، بلکه خود

نویسنده‌ای

تواناست و

ادبیات اصیل

را می‌شناسد

و چنان که

بایست قدر

می‌نهد

است. فوئنتس در چهره او، انسان معاصر را می‌بیند؛ موجودی دوباره که در جهانی بدون یقین، تنها با عشق و حافظه زنده می‌ماند.

فوئنتس و ماهیت روایت

در سراسر آثار فوئنتس، روایت نه بازگویی واقعیت، بلکه آفرینش دوباره هستی است. او نویسنده‌ای است که می‌داند جهان از کلمه ساخته شده و هر واژه حامل نوعی قدرت احضار است. به همین دلیل، زبان در آتش زنده است، تغییر می‌کند، و با هر تغییر، جهانی تازه می‌سازد. از منظر فلسفی، فوئنتس را می‌توان در پیوند با پدیدارشناسی مِرلو-پونتی و اگزیستانسیالیسم سارتر خواند، اما او بیش از آنکه فیلسوف باشد، شاعر هستی است. برای او، انسان در جهانی چندلایه زیست می‌کند که مرز میان خواب و بیداری در آن همواره لغزنده است.

در جهان فوئنتس، هیچ حقیقتی نهایی نیست؛ تنها بازتاب و تکرار روایت‌هایی است که هرگز به اصل خویش بازمی‌گردند. این بدان معناست که حقیقت در آثار او نه غایت است، نه مرکز؛ بلکه فرآیندی بی‌پایان از انعکاس تجربه و حافظه، و زایش دوباره معنا در زبان است. تاریخ، همچون تصویر آینه‌ای در آینه دیگر است که بی‌نهایت ادامه می‌یابد؛ اما در همین بی‌انتهایی، معنازاده می‌شود؛ معنایی که از جنس کلمه است و از خاطره‌وار عشق.

جهان کارلوس فوئنتس جهانی است که در آن نوشتن خود نوعی زیستن است. او باور دارد که هرانسان، نویسنده تاریخ خویش است و هر مرگ، فصلی از رمائی بزرگ‌تر. در این معنا، آثار فوئنتس نوعی تذکرند؛ یادآوری اینکه تاریخ نه در کتاب‌ها، بلکه در تن‌ها و زبان‌ها

ادامه دارد.

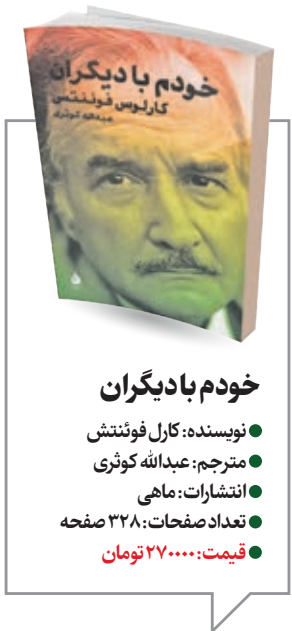
فوئنتس با ترکیب تاریخ، اسطوره، فلسفه و سیاست، جهانی آفریده که در آن هرچیز دو چهره است: زندگی و مرگ، ایمان و تردید، عشق و نفرت. اما در میان این دوگانگی، او همیشه به زیبایی وفادار می‌ماند. زیبا به‌عزم او، تنها زیبایی است که می‌تواند از دل زوال، معنا بیافریند. جهان ادبی فوئنتس، جهان پوست انداختن است؛ جهانی که مدام می‌میرد تا دوباره زاده شود و در این تکرار بی‌پایان، انسان همچنان می‌نویسد، همچنان عاشق می‌ماند و همچنان در پی آن نوری است که هرگز خاموش نمی‌شود.

خواستار حمام آب سرد شدید، ما را به کنار دری بردند که رو به یخ بسته گشوده می‌شد... ما در طول آن دوره شگفت، از پاییز ۱۹۶۸ تا آن بهار انجامیم ۱۹۶۹، میهمان اتحادیه نویسندگان چک بودیم. سارتر و سیمون دوبووار پیش از ما به آنجا رفته بودند، همچنین ناتالی ساروت و دیگر داستان‌نویسان فرانسوی و نیز کوئترگراس. کل مسأله این بود که ما را متقاعد کنند هیچ اتفاقی نیفتاده، و گرچه نیروهای شوروی در جنگل‌های نزدیک پراگ مخفی شده‌اند، دولت دوبچک هنوز می‌تواند چیزی را نجات دهد، شکست را نپذیرد و با همان پشتکار طنزآلود سرباز شوالیک کار را به نوعی از سر بگذراند.»

بخش سوم کتاب هم شامل سه فصل «سخنرانی در هاروارد»، «مصاحبه با کارلوس فوئنتس» و «مصرف‌زین اسپانیا» می‌شود. فوئنتس در گفت‌وگویی که نوامبر ۱۹۸۶ با جان کینگ، پژوهشگر برجسته ادبیات آمریکای لاتین داشته، می‌گوید: «رمان بیش از آنکه از اسطوره با ترازوی سرچشمه بگیرد، از حماسه زاییده می‌شود. اما در عین حال آنچه را پیش از خودش وجود داشته به سرخه می‌گیرد. و فکر می‌کنم دایره‌ای هست که از سروانتس تا جوینس کشیده می‌شود و در این دایره «دین‌شپوت» و «اولیس» حماسه‌هایی مسخره‌اند، حماسه‌هایی تباه‌شده که از حماسه برآمده‌اند، اما والدین خود را انکار می‌کنند، چه رمانس‌های قهرمانی و چه کل حماسه غرب را.»

نقش کوثری در معرفی فوئنتس

«خودم با دیگران» را عبدالله کوثری به فارسی ترجمه کرده که با ترجمه رمان‌های «پوست انداختن»، «آئورا»، «نبره»، «گرینگوی پیر»، «زندانی لاس لوماس» و «گنستانسیا» سهم مهمی در معرفی کارلوس فوئنتس و دیگر نویسندگان شاخص آمریکای لاتین از جمله ماریو بارکاس یوسا و ماشادو د‌آسیس به فارسی‌زبانان داشته است. کوثری در «سخن مترجم» چاپ تازه «خودم با دیگران» درباره تفاوت شناخت ایرانی‌ها از فوئنتس در فاصله دو چاپ این کتاب، می‌نویسد: «چاپ اول این کتاب زمانی منتشر شد که جز دو سه کتاب از کارلوس فوئنتس به فارسی ترجمه نشده بود و ما چنانکه بایست با گستره تفکر و هنر این مکزیک‌ی گرانقدر آشنا نبودیم. امروز خوشبختانه بسیاری از رمان‌های فوئنتس و نیز بسیاری از مقالات او به فارسی ترجمه شده و خوانندگان او را نه تنها در مقام رمان‌نویسی بزرگ که همچون متفکری جهانی ارج می‌نهند.»



خودم بادیگران

● نویسنده: کارل فوئنتس

● مترجم: عبدالله کوثری

● انتشارات: ماهی

● تعداد صفحات: ۳۲۸ صفحه

● قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

مردافکنی... و سوسیس خورده بودیم. به پراگ که نزدیک شدید، سکوئی شبح‌وار ما را به خاموشی کشاند... کوندرا در حمام سونایی نزدیک رود با ما قرار گذاشت تا آنچه را در پراگ روی داده بود برایمان بگوید. گویا آنجا از معدود جاهایی بود که دیوار گوش نداشت. خولیو کورتاسار ترجیح داد در میهمانسرای دانشگاه محل اقامت‌مان بماند... متأسفانه حمام سونایی که میعادگاه ما و کوندرا بود دوشی نداشت. پس از نیم‌ساعت عرق‌ریزان بی‌امان،

